



رویکرد پدیدار شناختی در شعر لری فریدون داوری

مهرزاد یزدان پناه^۱، مریم رامشگر^۲، احمد جاودانه^۳

۱- مدیر پژوهش سرای امام صادق (ع)، آموزش و پرورش استان کهگیلویه و بویراحمد، یاسوج، ایران

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات، دبیر آموزش و پرورش استان کهگیلویه و بویراحمد، یاسوج، ایران

۳- کارمند دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، استان کهگیلویه و بویراحمد، یاسوج، ایران

چکیده

پدیدار شناختی یکی از مفاهیم روانشناسی که وارد حوزه ادبیات شده است. این پژوهش با هدف تبیین مؤلفه های پدیدار شناختی و بررسی در اشعار لری فریدون داوری انجام شده است. پدیدارشناسی به معنی نگاه طبیعی و تجربه مدار به امور مختلف در جهان هستی است. این پژوهش به روش تحلیلی- توصیفی انجام شد. قوم لری یکی از اقوام اصیل ایرانی تبار است که عمدتاً در مرکز، غرب و جنوب غربی و به صورت پراکنده در نقاط دیگر کشور و جهان زندگی می کنند. اشعار فریدون داوری از زیباترین آثار شعر قوم لر است. این پژوهش نشان داد که اشعار داوری عمیقاً تحت تأثیر دیدگاه پدیدار شناختی قرار داشته است. حضور قاطع و رجوع به عین اشیا مانند باران، چشمه، رودخانه، جنگل، کوه، دنا، آب، شاهین، گل، اوریشم، ریواس، دنا، شبم، آهنگ برنو، بانگ طبل و ساز و ارائه گزاره ها، ابراز آموزه های عرفی، سنتی و فرهنگی به تعلیق درآوردن پیش فرض ها و رجوع به عین اشیا، تأکید بر فهم و ادراک پدیده ها، باز تعریف پدیده های مادی و انتزاعی، داشتن نگاه چند بعدی، تعلیق دلالت واژه ها و ارائه صورت گرایی متفاوت در اشعار داوری از رویکردهای پدیدار شناختی اوست. گاه هنجارشکنانه ی کلماتی مانند ما، ایل، ره (رفت)، راسم (راست)، سر (بالای)، پرواز، ناز، ساز، سی (برای)، ای، بی (بدون)، چی (چیست؟)، تو، پشت، تا و مواردی مشابه در اشعار داوری در شبکه پدیدار شناختی قرار می گیرد. نتایج نشان داد که در پنجاه و هفت بیت از چهار شعر، فرزند کوهستان، بی قراری، دفتر احساس و دی از آثار داوری کلمه گل با هفده بار و آب نه بار تکرار بیشترین فراوانی را داشته است و اشعار این شاعر بیانگر تصویر و درکی از روزگار شاعر و قوم لر است.

واژگان کلیدی: فریدون داوری، پدیدار شناسی، قوم لر، تجربه زیسته



۱- مقدمه

ادموند هر سول^۱ (۱۹۳۸-۱۸۵۹ م) فیلسوف آلمانی مؤسس فلسفه پدیدار شناسی است. او در رشته ریاضیات به تحصیل پرداخت و رساله دکتری خویش را به سال ۱۸۸۳ در باره «حساب تغییرات» در دانشگاه وین تألیف نمود (رژه ورنو، ۱۳۹۷). با علاقه‌ای که به بررسی مفاهیم اساسی ریاضیات داشت، با شرکت در کلاس‌های فرانز برنتانو^۲ (۱۸۳۸-۱۹۱۷ م) بین سال‌های ۸۶-۱۸۸۴ به روانشناسی و فلسفه گرایش یافت و بالاخره بعد از مدت کوتاهی تمام وقت و مساعی خویش را مصروف تفکرات فلسفی نمود و با تلاشی خستگی‌ناپذیر مکتب پدیدار شناسی را پایه‌گذاری نمود. هر چند مکتبی که او ارائه داد، مکتبی جدید در میان مکاتب مختلف فلسفی است، مع‌هذا جدای از سنت گذشته فلسفه نیست. او از فلاسفه بزرگی چون دکارت و کانت متأثر است، ولی مطمئناً استاد وی برنتانو بیشترین تأثیر را بر اندیشه وی داشته است. هر چند با نظریات او در مورد مکتب اصالت روان‌شناسی، مخالفت داشت یکی از مهمترین جنبه‌های تفکر وی که همان حیث التفاتی باشد، نشانه تأثیر برنتانو در افکار او است. پدیدار شناسی را نخستین بار یوهان هنریش لامبرت^۳ فیلسوف آلمانی معاصر کانت در کتاب «ارغنون جدید»^۴ خویش به کار برد. او هر آنچه را واهی و موهوم بود پدیدار نامید. سپس این کلمه در نزد خود کانت نیز مطرح گردید. از نظر کانت ما تنها به پدیدار علم پیدا می‌کنیم. او کلمه پدیدار را در مقابل شیء فی نفسه به کار برد. یعنی در حالی که شیء فی نفسه، خارج از حیطه شناخت آگاهی ما می‌ماند و علم و معرفت ما هیچگاه راهی به آن ندارد، آنچه که توسط حساسیت و فاهمه، بر ما معلوم می‌شود، پدیدار و متمایز از شیء فی نفسه است. هگل نیز در فلسفه خویش از این کلمه استفاده کرد و با اشاره شار کتاب معروف خود به نام «پدیدار شناسی روح»، کاربرد آن را در سنت فلسفی رواج داد. نزد وی پدیدار عبارت از ظهورهای مختلف روح، عقل کلی یا مطلق در بستر تاریخ است. مطلق، طی مراحل مختلف تاریخی، خود را به عنوان پدیدار می‌شناساند و سرانجام به شناسائی کامل خویش به عنوان ذات معقول نائل می‌شود و خود آگاهی کامل به دست می‌آورد (موحد، ۱۳۷۱). پس پدیدار در مقابل حقیقت کامل که همان مطلق باشد قرار دارد و وجود تبعی داشته و ظهورهای آن است. اما در نزد هر سول، پدیدار معنایی تازه می‌یابد. پدیدارها در واقع ذواتی هستند که به دور از هرگونه پیش فرض و سبق ذهنی، توسط عقل ادراک می‌شوند و شهود تجربی عقل همان است که در شهود ذوات مشاهده می‌شود. خصوصیت ذاتی آن متعلق فکر بودن و ملتفت الیه ذهن است.

¹. Husserl Edmund

². Berentano Franz

³. Johann Henrysh Lambert

⁴. Neues Organon



هو سرل معتقد است هر فعالیت ذهنی «وجه التفاتی» خاصی دارد، یعنی چیزی که ذهن ما در موردش به تفکر می پردازد در یک لحظه خاص به دلیل التفات ذهنی موجود می شود، حال آنکه ممکن است آن وجود ذهنی، موجودی عینی نباشد. در نظر هوسرل موضوع فلسفه همین موضوعات مورد آگاهی است، یعنی هر آنچه که تجربه می کنیم، اعم از اینکه وجود داشته باشد یا نداشته باشد. هوسرل اصطلاح پدیدارشناسی را هم برای «روش» خاص و هم برای اصول و مبادی فلسفی خود به کار می برد. او از دو واژه «منشأ» و «آغاز» در تبیین و توضیح این اصول و مبادی استفاده می کند. اندیشه هوسرل با خود آگاهی مبتنی بر پدیدارشناسی آغاز می شود و بر نقطه آغازین تفکر تأکید می ورزد و بر این باور است که اندیشمند می تواند بر سبق ذهن ها و تمایلات غالب آمده و تنها بر مطالب متیقن اتکا داشته باشد (دهقانی نازوانی، ۱۳۶۸).

فریدون داوری شاعر، نویسنده و محقق کهگیلویه و بویراحمد متولد سال ۱۳۴۱ است که به عنوان یکی از بزرگترین شاعران لر شناخته شده و با ادبیات فارسی آشنایی کامل دارد و تاکنون نیز ده ها اثر از این شاعر و نویسنده هم استانی به چاپ رسیده است. با این وجود درباره شخصیت فکری فریدون داوری و صورت و محتوای شعر او پژوهشی صورت نگرفته است، همچنین ابعاد و رموز اصلی شناخت اندیشه و شعر او چنان که باید مورد تأمل واقع نشده است. بعدی که کیفیت فهم اشعار فریدون داوری را تغییر می دهد و مؤلفه های شعر شناختی، نگره های عرفان شناختی و حتی صور خیال و نمادهای شعری این شاعر را توجیه می کند، بعد پدیدار شناختی اندیشه و آثار اوست. پدیدار شناختی رویکردی نو که در دو سده اخیر فلسفه، علوم، ادب، هنر، سیاست، فرهنگ و تعلیم و تربیت جهان غرب را تحت تاثیر قرار داد.

۲- مسأله پژوهش

الف) آیا در شعر فریدون داوری، پدیدار شناختی جایگاهی دارد؟

ب) چه مواردی را می توان از مؤلفه های پدیدار شناختی در شعر فریدون داوری، برشمرد؟

ج) آیا فریدون مشیری، در سرودن اشعار پدیدار شناختی خویش به شاعران دیگر نظری داشته است؟

۳- فرضیه پژوهش

چنین به نظر می رسد که فریدون داوری به خاطر جو خفقان و اختناق شدید بر مردمان عصرش و هم چنین ظلم و ستم زیاد حاکمان جور، مهرورزی را گوهر کمیابی دیده است که خیلی کم در جامعه مشاهده می شود. خیلی از ارزش ها با استناد به اشعارش بی ارزش شده و بسیاری از رذایل مثل دغل کاری ها و نیرنگ ها، ارج و منزلت یافته است. چنین استنباط می شود که جامعه وی از جهل و ظلم و حسادت و ملامت، رنج می برد.

گویا فریدون داوری با سرودن اشعاری مثل شعر «آی آدم های نیما» به دنبال هوشیار کردن جامعه غفلت زده خویش است و گاهی هم با اشاره به شعر مولانا در جستجوی انسان کاملی است تا جامعه خویش را سروسامانی دوباره ببخشد.



در ادامه پژوهش به همه این پرسش‌ها و فرضیه‌ها، پاسخی روشن و مستدل داده خواهد شد.

۴- مبانی نظری پژوهش

۴-۱- قوم لر

منطقه‌ی زاگرس میانی که یکی از کهن‌ترین مناطق ایران و جهان به شمار می‌رود، با گذشته‌لرها پیوندی عمیق دارد. واژه‌ی «لر» نامی است که برای اولین بار در قرن چهارم هجری بر ساکنان زاگرس میانی گذاشته شده است. از قرن چهارم به بعد، مردمی به صورت یک قوم به نام «لر» و با هویتی تازه بر اساس دو عنصر، یعنی زبان و نامی که به آن‌ها اطلاق شده است، ظاهر شده‌اند. لر قومی ایرانی است که در غرب و جنوب غربی ایران زندگی می‌کنند. زبان لری خویشاوند نزدیک زبان فارسی و به همراه فارسی از دسته باختری زبان‌های ایرانی است. گویش‌های زبان لری نزدیک‌ترین گویش‌های ایرانی به زبان فارسی هستند (Erik John Anonby, 2003). ویژگی‌های زبان لری نشان می‌دهد که چیرگی زبان‌های ایرانی در منطقه کنونی لرستان در دیرینه‌شناسی باستان بیشتر از سوی ناحیه پارس صورت گرفته است (Yar-Shater, 1982). قوم لر یکی از اقوام اصیل ایرانی تبار است که عمدتاً در مرکز، غرب و جنوب غربی سکونت دارند و علاوه بر این به صورت پراکنده در نقاط دیگر کشور زندگی می‌کنند. استان‌ها و مناطق لرنشین کشور عبارتند از: استان کهگیلویه و بویر احمد، استان چهارمحال و بختیاری، استان لرستان، استان بوشهر، استان فارس، اغلب استان خوزستان، استان اصفهان، استان همدان، استان ایلام، استان کرمان، استان تهران، استان هرمزگان، استان قم، استان مرکزی، استان قزوین، استان کرمانشاه و استان خراسان است. همچنین لرها در کشورهای عراق، ترکیه، چین، افغانستان و پاکستان زندگی می‌کنند. به طور کلی جمعیت لرها در تمام نقاط ایران بین پنج تا شش میلیون نفر برآورده می‌شود. طوایف لر بزرگ و کوچک در استان‌های مختلف بسیار متنوع و متعددند که ذکر آن‌ها از حوصله این مقاله خارج است (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۷۹، به نقل از یوسفی، ۱۳۸۹).

۴-۲- پدیدارشناسی چیست؟

پدیدارشناسی از نظر لغوی، عبارت است از مطالعه پدیده‌ها از هر نوع، و توصیف آنها با در نظر گرفتن نحوه بروز تجلی آنها، قبل از هرگونه ارزش‌گذاری، تأویل و یا قضاوت ارزشی. در نگاه دیگر اگر پدیدارشناسی را معناشناسی بدانیم، معنایی که در زندگی انسان پدیدار می‌شوند، یک نظام معنایی را شکل می‌دهند. این نظام معنایی با اضافه نمودن وجود به زمان و مکان به دست می‌آید و شناسایی این نظام معنایی نیز از همین راه حاصل می‌شود؛ یعنی یک شناخت مضاف به زمان و مکان می‌نامند. «تجربه زندگی» که آن را پدیدارشناسی، اساساً مطالعه تجربه زیسته یا جهان‌زندگی است. پدیدارشناسی به جهان، آنچنان که به وسیله‌ی فرد زیسته می‌شود، نه جهان یا واقعیتی که چیزی جدای از انسان باشد، توجه دارد. لذا این پرسش را مطرح می‌سازد که «تجربه زیسته چه نوع تجربه‌ای است؟»



- پولکینگ هورن: توجه به تجربه زیسته را به منزله تلاش برای فهم یا درک معانی تجربه انسان، آن چنانکه زیسته می شود، تلقی می کند. «جهان زندگی» همان تجربه ای است که بدون تفکر ارادی و بدون متوسل شدن به طبقه بندی کردن یا مفهوم سازی، حاصل می شود و معمولاً شامل آن چیزهایی است که مسلم دانسته می شوند یا متداول هستند (آگاهی). دکارت معتقد است پدیدارشناسی همیشه آگاهی از چیزی نیست. می تواند بدون آنکه موضوعی برایش در نظر گرفت، شناخته شود. هوسرل: آگاهی را صرفاً یک حالت در نظر می گیرد، می توان از پدیدار موضوع آگاهی شروع کرد و خود موضوع را در پراتر گذاشت. به همین جهت، مکتب نام نهاده اند. یعنی نیازی نیست «پدیدارشناسی» وی را که از خود اشیای برای کسب معرفت پرسش کنیم، بلکه می توانیم پدیدار اشیای را به جای آنها بگذاریم. پدیدارشناسی، تحلیل هر چیزی است که به تجربه در می آید. البته تجربه مستقیم نه تنها اشیای مادی، بلکه بسیاری از انواع امور انتزاعی را نیز در بر می گیرد. این تجربه، اندیشه ها، دردها، عواطف، خاطرات، موسیقی، ریاضیات و ... را شامل می شود اساس اندیشه هوسرل این بود که ذهن باید از جنبه خاصی به سوی پدیده (وجود خارجی) جهت پیدا کند. به عنوان مثال، من می توانم صندلی را به یاد بیاورم و اعتقاد و احساس خاصی در مورد آن داشته باشم. سخن این بود که این جهت یافتگی یک ویژگی است «هوسرل» که تنها به ذهن منحصر است. در همه عالم هیچ چیز دیگری نیست که به سوی چیزی بیرون از خودش جهت پیدا کند. به نظر هوسرل این یکی از ویژگی های شگفت آمیز عالم است. هر چیزی تنها به خود توجه دارد و این تنها ذهن است که به بیرون از خود توجه نشان می دهد. با این حال، هوسرل معتقد است نوعی محتوا باید در ذهن باشد که این جهت یافتگی را توجیه کند. هوسرل معتقد بود هیچ کس نمی تواند تجربه ای از چیزی (هنر، دین، فلسفه، علم و ...) کسب کند، مگر به برکت محتوای ذهنی جهت یافته خویش. او با تشریح اینکه فاعل شناسایی به چه نحو به سوی عین یا موضوع شناسایی جهت پیدا می کند، به کشف همه این امور نایل شد. بنابراین هوسرل دیدگاه جدیدی را بنام پدیدارشناسی ارائه نمود که در این نگاه معنی پدیده و روش درک آن متفاوت از روشهای پذیرفته شده تا قبل از وی بود. تجربه گرایان بر این باور بودند که معرفت ما نمی تواند از تجربه ما بالاتر برود، به تعبیر دیگر معرفت ما در حد تجربه ماست. در سال های بعد برنتانو تجربه گرا بر آن باور شد که همه استنتاج های فلسفی باید برگرفته از تجربه انسان باشد اما با این وجود وی درون نگری و خود کاوی را به عنوان راهنمای غیر قابل اعتماد نسبت به واقعیت، طرد نمود؛ در عوض از تحلیل بی واسطه تجربه خود آگاه که آنرا ادراک باطنی یا شهود مفهوم می نامید، حمایت و پیروی نمود. هر چند برنتانو، به طور صریح نمی تواند به عنوان یک پدیدار شناس در نظر گرفته شود. با این وجود تأثیری که او بر شاگردش هوسرل بر جای گذاشت، مرحله ای تازه را برای این جنبش جدید پدید آورد. بنابراین هر چند مکتب پدیدارشناسی با نام ادموند هوسرل به عنوان پایه گذار مکتب و فیلسوفانی همانند مارتین هایدگر، ژان پل سارتر و موریس مرلوپونتی به عنوان توسعه دهندگان این مکتب گره خورده است، اما زبان آلمانی که همواره زبان فلسفه بوده پیش از هوسرل نیز با این اصطلاح آشنایی داشته است. البته بعد از هوسرل این اصطلاح معنای جدید و متفاوتی یافت. در واقع اصطلاح پدیدارشناسی به لحاظ مفهومی به دو دوره



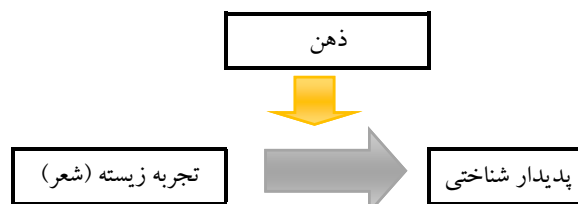
تاریخی پیش از هوسرل و پس از هوسرل قابل تقسیم است. در مقطع زمانی قبل از هوسرل، پدیدارشناسی عمدتاً فهم و ادراک هستی را مورد توجه قرار می داد، اما در دوراهی زمانی بعد از هوسرل، پدیدارشناسی با نوعی از تکثر مفهومی مواجه می شود. با این تقسیم بندی پدیدارشناسی دو تعریف توصیفی و معنا شناسانه (تفسیری) پیدا می کند. در این زمان بود که تفکر هایدگر جلوه گر شد (شکل ۱). (Lincoln, 2000; Darabi, 2009; polkinghorn, 1983).

۳-۴- روش تحقیق پدیدارشناسی

پدیدارشناسی در درجه اول یک اصلی از روش را نشان می دهد، که می تواند به بهترین شکل در عبارت هوسرل مشاهده کرد: «به خود چیزها برگردید». این بیان به معنای این نیست که باید به رئالیسم ساده لوحانه بازگشت. اما این نشان می دهد که در فلسفه باید از کلیه اصول و ایده هایی که به طور کافی توضیح داده نشده یا به طور نادرست پایه گذاری شده اند؛ از همه روش های دلخواه و خودسرانه و همه پیش داوری ها خودداری کرد، و صرفاً توسط خود شی ها هدایت شود (پیکلز، ۱۴۰۰). در مدیریت و علوم انسانی پدیدارشناسی یکی از انواع روش تحقیق کیفی است. پدیده شناسی مطالعه فلسفی ساختارهای تجربه و آگاهی است. این روش با مطالعات ادموند هوسرل در حوزه فلسفه معرفی شد. مبنای این فلسفه آن است که در هر تجربه، حقیقتی وجود دارد. اصول زیربنایی پدیدارشناسی با دو مفهوم «برگشت به اشیاء» هوسرل و «تفهم» و بر ارتباط نزدیکی دارد. هدف پژوهش پدیدارشناسی، توضیح صریح و شناسایی پدیده ها است آنگونه که در موقعیتی خاص توسط افراد ادراک می شوند. یعنی یک روش علمی که با رویکردی ذهنی به جمع بندی مباحث اجتماعی می پردازد (حبیبی، ۱۳۹۱).

۴-۴- پدیدارشناسی و نقد آثار ادبی (شعر)

تیموتی کی (۱۳۹۹) از پدیدارشناسان معاصر در این باره می گوید: تمام آثار ادبی نقشی در زندگی اجتماعی و سیاسی انسان ایفاء می کنند و با این وجود به راحتی ممکن است در مورد این نقش برداشت اشتباهی داشته باشیم، چون به هیچ وجه نمی توان صرفاً از طریق کارکردهای سیاسی و اجتماعی یک شکلی از زیبایی شناسانه، تعریف دقیقی از آن ارائه داد. شعر در مسیر خود یک نقد فلسفی محسوب می شود و بنابراین همواره به دنبال یک وضعیت آرمان زیستی و مخالفت با وضعیت موجود است.



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش (یزدان پناه و همکاران، ۱۴۰۰)



۵-۴- پیشینه پژوهش

راجع به رویکرد پدیدارشناختی، تحقیقات و پژوهش‌های اندکی صورت گرفته که می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- بررسی فرآیند رویکرد پدیدارشناختی در اشعار سهراب سپهری (خانبانی، ۱۳۹۲)؛
- رویکرد پژوهش پدیدارشناختی در حوزه برنامه درسی (شیرکرمی و عزیزی، ۱۳۹۴)؛

ولی پژوهشی که به بررسی رویکرد پدیدارشناختی در شعر فریدون داوری بپردازد، هنوز به رشته تحریر درنیامده است. بدیع بودن موضوع تحقیق، ما را به انجام پژوهش ترغیب نمود.

۵- پدیدارشناختی در شعر فریدون داوری

شاعران معاصر [از جمله شاعران لر]، دل‌گرفتگی‌ها و آزرده‌گی‌های ناشی از محیط و زمان فعلی (تجربه زیسته) را در لابه لای اشعار خویش گنجانده و امیال و آرزوهایی مانند بازگشت به خاطرات خوش گذشته، دلتنگی و حسرت برای از دست رفته‌ها را به تصویر می‌کشند. ارگانیزم پدیدارشناختی گاه شخصی است گاه اجتماعی، گاه عاطفی و گاه فردی و گاه انسانی و گاه هم فلسفی (فتوحی، ۱۳۸۵). فریدون داوری یکی از شعرای برجسته قوم لر که اشعارش بیانگر تصویر و درکی از روزگار خود و قومش است. وی متولد سال ۱۳۴۱ روستای پشته‌زیلایی از توابع دهدشت است. کسب رتبه اول کنکور تربیت معلم، کسب رتبه ۲ در کنکور سراسری و ورود به دانشگاه شیراز در فارغ‌التحصیلی جزء ۲۰ نفر اول بخش ارشد در دانشگاه آزاد نجف‌آباد از جمله سوابق تحصیلی ایشان می‌باشد. جزء اولین افرادی بود که در حوزه ادبیات دفاع مقدس استان و در سرودن سروده‌های دفاع مقدس در استان کهگیلویه و بویراحمد قلم زد. سروده‌های «موبچه عشایرم برنو و کولم» و سرود معروف حماسی استانی «ما کیستیم» از جمله سرودهای محلی ایشان است. و دارای آثار مکتوب: ۱- جاودانه‌های عشق (خاطرات شهداء) در یک جلد. ۲- جاودانه‌های عشق (فرهنگ موضوعی وصیت نامه شهدای فرهنگی و دانش آموز) در ۴ جلد. ۳- شعر گویشی: ایل احساس. ۴- شعر معاصر: از هر خرمنی خوشه ای. ۵- تحقیقات: تاریخ ادبیات استان از ابتدا تا کنون (از طاهریان تا کنون). ۶- ۸ جلد از سرداران ایل خورشید (چاپ شده) و ۵ جلد در دست چاپ. ۷- گردآوری دو سه جلد خاطرات از بهترین خاطراز رزمندگان (۱۲۰) خاطره مربوط به آقای بزرگمهر نژاد و ۸۰ خاطره مربوط به دیگر رزمندگان). آماده سازی ۸ کاست عاشورایی به نام‌های: ماه هاشمی، شیون افتو، مظلوم عالم، عامه زینب و رخس بی سوار. در حوزه ادبیات دفاع مقدس کار مشترک نیمه تمام با بنیاد شهید به نام‌های: آواها و نواهای حماسی، غم‌نامه‌ها و غم‌نامه آلاله‌های خونین ۸- سرودن اشعار آلبوم ایل احساس با صدای کورش رضوانی فر در ادامه به تحلیل پدیدارشناختی چهار شعر برگزیده فریدون داوری (فرزند کوهستان؛ بی‌قراری، دفتر احساس و دی یا مادر) پرداخته شده است.



۵-۱- مولفه های پدیدار شناختی

کتاب بحران علوم اروپایی و پدیدارشناسی استعلایی، متضمن آخرین نظریات هوسرل در خصوص علوم تجربی است: علوم تجربی جدید که در قرن هفدهم توسط گالیله و دکارت پایه گذاری شد، با این ادعا آغاز گردید که آنچه ما از عالم مشاهده می کنیم، حقیقت یا واقعیت عالم نیست. این واقعیت، تنها چهره ای ریاضی دارد و با توجه به آن می توانیم به حقیقت عالم پی ببریم. طبیعت به عنوان یک پدیده ذهنی که محصول ذهن آدمی است، متعلق روش پدیدارشناسی قرار می گیرد و با پدیدار شناسی هوسرل مرتبط می گردد (گورویچ، ۱۳۹۵).

– **حیث التفاتی آگاهی:** دکارت برای یافتن زمینه ای یقینی، جهت بنای علم یقینی به **من متفکر** توجه نمود. او در این راه از شک دستوری سود جست و همه آن معارفی را که در یک دیدگاه طبیعی و روزمره روشن و بدیهی می نمود، قابل شک یافت و آنها را به همین جرم طرد نمود تا به پایگاه یقین و اطمینان برسد، و در نتیجه دچار دوگانگی جوهر اندیشنده و جسم گردید و این دوگانگی و ماندگاری در زندان جوهر اندیشنده را از خویش به یادگار گذاشت. به نظر هوسرل، آنچه که به روشنی و بداهت می توان از عبارت «**من می اندیشم**» به دست آورد این است که «به چیزی می اندیشم» و اندیشه ام متعلق دارد، نه اینکه هستم و این همان قصددار بودن اندیشه است که هوسرل از استاد خویش برنتانو آموخته بود. بر طبق این آموزه، حالات وجدان و آگاهی همواره متعلق دارد و قصد و آهنگ چیزی در آن مندرج است. **فکر بدون متعلق امکان ندارد.** همانگونه که عشق، نفرت و ترس... بدون متعلق بی معناست. پس حیث قصددار بودن آگاهی بیان می دارد که وجدان و آگاهی ما همواره به سوی متعلق نشانه رفته و مدلولی دارد و نمی توان سخن از این حالات وجدان بدون مدلول گفت که هیچ متعلق ندارند. ما همواره به چیزی فکر می کنیم، علاقه به چیزی داریم، از چیزی نفرت داریم و از امری می ترسیم و غیره هوسرل در پی یافتن ویژگی ها و تأثیرات فاعل شناسائی بر متعلق شناسائی بود. چنان نبود که فاعل شناسائی را کاملاً بی تأثیر بر متعلق شناسائی بدانند، بلکه به عکس عقیده داشت اگر عالم در روش تحقیق خویش دقت نداشته باشد، تأثیرات نابجا و مخربی بر متعلقات معرفت خواهد داشت. پس در پیراستن و به حداقل رساندن این تأثیرات کوشید. حالات ذهنی یا وجدان همواره متعلق دارد و به سوی مدلولی دلالت می کند و پدیداری را نشانه رفته است، این یک ویژگی آگاهی است که ذاتی آن است و بدون این ویژگی وجدان یا آگاهی معنی ندارد. ولی از سوی دیگر پدیدار نیز از خصوصیتی برخوردار است که بدون آن نمی توان آن را پدیدار دانست و آن همانا اندیشیده شدن و متعلق آگاهی واقع شدن است. در نظر هوسرل همچنانکه آگاهی همواره به سوی چیزی نشانه رفته، پدیدار نیز به وجدانی تعلق دارد و متعلق ادراکی است. هیچ پدیداری که متعلق ادراکی نباشد وجود ندارد، چرا که ذاتی هر پدیداری تعلق به آگاهی داشتن است و آنچه پدیداری را پدیدار می کند، همین تعلق داشتن به آگاهی و وجدان است. بهترین مثال در این مورد جهت آگاهی از چگونگی ماهیت پدیدار، مفاهیم ریاضی است، مفاهیم ریاضی وجودی جز همان تعلق داشتن به فکر و آگاهی انسان ندارند. نمی توان این مفاهیم را جدای از متعلق بودن به یک آگاهی و وجدانی تصور نمود. پس مفاهیم ریاضی ضمن



اینکه با تعلق داشتن به آگاهی انسانی معنای خود را بدست می آورند و اصولاً هویت آنها در همین تعلق نهفته است. در عین حال روابط و مفاهیم ریاضی حالتی مستقل داشته و متکی به هیچ امری غیر از خود این مفاهیم نیست. به نظر می رسد منظور هوسرل در مورد ماهیت تعلقی داشتن پدیدار، چنین چیزی باشد، و این همان غفلتی است که دکارت در عدم پی گیری روش خویش به آن مبتلا گردید و در نتیجه، همواره در دورن هستی من متفکر ماند و برای خروج از ذهن و فکر «من» ناچار متوسل به وجود خداوند جهت تضمین صحت متعلقات فکر خویش گردید. کانت نیز در اثر عدم توجه لازم به همین امر شیء فی نفسه را اثبات نمود که نهایتاً تفکرات وی را به سوی نوعی ایده آلیسم رهنمون ساخت. زیرا در نظر وی ما به شیء غی بنفسه، هیچ راهی نداریم و هیچ حکمی هم نمی توانیم در مورد آن داشته باشیم. آنچه در مورد آن آگاهی کسب می کنیم، صرفاً پدیداری است. در اثر همین ویژگی های تحمیلی حساسیت و فاهمه، که نمی توان تعیین نمود چه قدر به شیء فی نفسه شبیه است، برای ما ظاهر می گردد. تنها می توانیم بگوییم که ما اینگونه درک می کنیم، نه اینکه شیء واقعا چنین است. بالتجربه در نزد هوسرل تفکر و حالات وجدان، همواره به چیزی توجه دارد، معطوف به امری است و هر پدیداری نیز متعلق وجدانی است و سخن از اندیشه بدون اندیشیده و اندیشیده بدون اندیشنده بی معنی است (ژان وال، ۱۳۹۵).

فریدون داوری در شعر «فرزند کوهستان» بر حس تعلق به مکان با پیکربندی فیزیکی مانند داشتن مرکزی با مرزهای، رودخانه، جنگل و کوه دنا [نماد استواری، شجاعت لرنشینان این منطقه] دجله و اروند و تا کارون [نماد دیگر خواهی و کل نگری و دفاع از هموطنان ایرانی ساکن این مناطق در برابر تهاجم دشمن بعثی] و حتی آسمان بالای کوه (بستر مهتاب) خوشه های بالای مرکز حاشیه محیطی و نوع قابل دسترس از محیط زندگی خودش در منطقه زاگرس را با بیت ما صبحگاهان (من واقعی) و برنامه زندگی و روزانه عشایری و اتفاقات دهه زندگی خود و هم نوعانش، فرهنگ و رسوم و آیین خود و هم نوعانش (عشایر منطقه) را به تصویر شعر آورده است. شاعر در بیان شعری خود دارای جهت گیری نسبت به جامعه یا فرهنگ تحت تأثیر حس تعلق به مکان قرار گرفته و در اشعار حس تعلق به مکان (شیء) با روح عجین شده است. وقتی خمیر مایه شعر در ذهن شاعر شکل می گیرد، ایده «جهت گیری» از طبیعت زندگی شاعر تا فرهنگ و سنت زندگی عشایر و عواملی مانند زمان گذشته (مقاومت در برابر تهاجم اسکندر مقدونی تا دفاع مقدس)، هویت، سبک، جامعه و فرهنگ در شعر غنایی و سراسر حماسی فریدون داوری تبلور عینی می یابد و به ارتباط با طبیعت چنگ می اندازد آنجا که می گوید ما با بلوط ریشه در خاک آشناییم / با برف و باران نمناک آشناییم و این جهت گیری و ارتباطات حس تعلق به مکان در شعر شاعر و زندگی واقعی او به طور ذاتی باهم پیوند می خورد. شعر فوق العاده زیبای حماسی، عاطفی، تاریخ نگر و آینه فرهنگی «فرزند کوهستان» فریدون داوری

فرزند کوهستانم و از نسل باران *** دارم نشاط دیگری با چشمه ساران
رودخانه و جنگل صفای دیگری داشت *** کوه دنا حال و هوای دیگری داشت



برف حواشی اندک اندک آب می شد *** احساس ما هم بستر مهتاب می شد
 ما صبحگاهان با طنین بانگ هی هی *** تا قله دنا را طی کنیم طی
 شاهین زنوک قله اش پرواز می کرد *** آهو به روی صخره هایش ناز می کرد
 اوراق گل را شبنمی غماز می کرد *** قمری نوای دیگری از ساز می کرد
 مردیم و با مردانگی ها آشناییم *** فرزند آریوبرزن از نسل دناسیم
 در کشمکش های زمانه مرد هستیم *** داماد رنجیم و عروس درد هستیم
 اسکندر یونان را ما راه بستیم *** ما لشکر محمود افغان را شکستیم
 ما مردمی دریا دل و شیر اوژن هستیم *** ما صاحب اسطوره های بیژن هستیم
 یاد نبرد سخت تنگ تامرادی *** دشمن گریخت از مهلکه با نامرادی
 مهمان نوازی خصلت ممتازمان است *** آهنگ برنو بانگ طبل و سازمان است
 در راه دین صد لاله نورسته داریم *** یک شاخ نه، یک برگ نه، گلدسته داریم
 بر پهن دشت سینه هامون نوشتیم *** از دجله و اروند و تا کارون نوشتیم
 خبیر گشا بدر آفرین چابک سواریم *** دشمن ستیز و پر دل و رستم تباریم
 اصل صفا بودیم و دور از کینه هستیم *** یکرنگ تر از آب چون آینه هستیم
 ما را میان دشت احساس آفریدند *** ما را به شیر پاک مادر پروریدند
 ما لابه لای بید مجنون تاب خوردیم *** ما از زلال آفرینش آب خوردیم
 ما با صدای پای اسبان خو گرفتیم *** ما انس با رقصیدن آهو گرفتیم
 ما سرزمین خانه مان را دوست داریم *** ما ساقی میخانه مان را دوست داریم
 ما با بلوط ریشه در خاک آشناییم *** با برف و باران نمناک آشناییم
 با مرثیه، با شعر غمناک آشناییم *** با کعبه دل زمزم پاک آشناییم
 ما با طنین نی لبک های شبانی *** خواندیم شعر دلنواز زندگانی
 دقت شاعر در جزئیات، توجه و غرق شدن در محیط و انعکاس شخصیت، طرح، موضوع، جو، صدا، زبان اطلاع رسانی
 احساس مکانی قوی از کوهستان دنا تا جهشی خیالی چون (احساس ما هم بستر مهتاب می شد). ذهن فرد را به دنیای
 دیگر، چه آن جهان در گذشته باشد، حال یا آینده هدایت می کند.



تأویل پدیدارشناسی: یکی از ادعاهای اصلی و مهم هوسرل و سایر پدیدارشناسان این است که پدیدارشناسی بدون پیش فرض است. معنی دیگر این ادعا چنین است که نظریات پدیدارشناسی به طور مطلق همیشه درست است و بدون قید و شرط صادق است و در صدق خود محتاج هیچ شرط و فرضی نیست. پدیدارشناسی که در نظر هوسرل یک علم توصیفی است، در توصیفات خود سعی می کند به طور کامل و جدای از هر نوع دیدگاه خاص به توصیف پدیدار پرداخته و آن را آنچنانکه هست، بیان نماید. نظریه دیگر این است که اصول و روش های اساسی این فلسفه، چنان نیست که مانند اصول موضوعه علوم مختلف ایمن از بررسی های مکرر و تشکیک و تردید باشد. چیزی به عنوان اصول اساسی که مصون از پرسش و بررسی های مکرر باشد در پدیدارشناسی وجود ندارد. در مکتب پدیدارشناسی چیزی به نام جدایی روش و تفکر فلسفی وجود ندارد. پدیدارشناسی اصول ثابت ندارد، بلکه مدام در حال توسعه و تکمیل و دگرگونی است و اگر پدیدارشناسی اصل ثابتی داشته باشد، این اصل همانا اعتقاد به بررسی و تجدیدنظر مداوم در اصول و مبانی است. اما تفسیر دیگری هم می توان ارائه نمود که همان بدون سبق ذهنی به تحقیقات نظری و فلسفی پرداختن است. بنابراین در تحقیقات و بررسی های مختلف، باید همه این پیش فرض ها را کنار گذارده و بدون پیش داوری به پدیدارها توجه نمود (آلفرد شولتز، ۱۳۹۳). تأویل پدیدارشناسی که برای نخستین بار توسط هوسرل مطرح گردید، در واقع ادامه روش دکارتی به نام «شک دستوری» است. پدیدارشناس نیز از همه آن چیزهایی که یقینی نیستند، بدون اینکه در صدد انکار هستی آنها باشد، عزل می کند. یعنی نادیده می گیرد و بنابر اصطلاح خود هوسرل، در پراتنز قرار می دهد. یعنی درباره همه اموری که بدیهی و یقین نیستند، عدم اعتبار لحاظ می کند و توجهی به آنها ندارد. پس در تأویل پدیدارشناسی، علاوه بر وجود عالم «من تجربی» که موضوع علم روانشناسی و وجدان مطرح شده در نزد روانشناسان است، و نیز من مابعدالطبیعی، که دکارت در روش شک دستوری خود به آن رسید و ویژگی آن تفکر است، نادیده انگاشته می شود. همچنانکه ذکر شد انتقاد هوسرل از دکارت در این بود که نتیجه لازم را از حرکت و روش فکری خویش نگرفت. منظورش این بود که تحقیقات وی به من مابعدالطبیعی که خصوصیت متفکر بودن را دارد محدود شد، در حالی که نتیجه ای که از فکر کردن باید حاصل شود، نه وجود، بلکه فکر کردن به چیزی است و همانا متعلق داشتن تفکر است (کمالی نژاد، ۱۳۷۵)، حال این من ناب یا استعلایی که بعد از انجام تأویل پدیدارشناسی باقی ماند، ناشی از همین طرز فکر هوسرلی است. یعنی، من ناب، شامل فکر و متعلق آن است و بر همین اساس حوزه یقین و حوزه گسترش عالم هم نامیده شده است. «من روانشناسی وجود ندارد و پدیدارهای طبیعی به معنای روانشناسی آن، یعنی بعنوان اجزاء انسان روان- تنی وجود ندارند. این جهان با همه متعلقاتش، تمام معنا و موقعیت وجودیش برای من را، از خود من از آن جهت که استعلایی است می گیرد، منی که تنها به واسطه (روش) اپوخه (بین الهالین قرار دادن) پدیدارشناسی استعلایی است که مطرح می شود (Cartesian, 1945). بدین ترتیب پدیدارشناس، با عزل نظر از همه لمور غیر یقینی، به آنچه می ماند (تفکر و متعلق آن) توجه می کند و واجد علمی یقینی می گردد. به همین معناست که پدیدارشناسی مقوم یا سازنده مطرح می شود، من ناب جهان و تعلق تفکر را در خود می سازد.



پس آگاهی با ذهن، متعلق التفاتی و خاصیت بیرون نمائی دارد. ولی خود، محصول ذهن است. اینکه متعلق ادراکی را خارجی و عینی می‌دانیم، خاصیت شیء خارجی نیست، بلکه خاصیت و ویژگی متعلق التفات و متعلق شناسائی است. این دو خصوصیت، التفاتی بودن و خارجی بودن از ویژگی های ذهن و مربوط به ساختمان آگاهی است که همه حالات آن دارای متعلق است؛ یعنی آهنگ چیزی دارد. چنین است که من متفکر و من تجربی در اثر چنین ساختاری، متعلق شناسائی را خارجی و موجود می‌داند (پیرته و ناز، ۱۳۹۹). همچنین در شعرهای دی (مادر)، ایل احساسم و تمدار دیم (فرش دستباف مادرم) پذیرش مطلق از ستایش خداوند تا قدردانی و ستایش و پیوندها، عشق، عاطفه، احساس و مهندسی پر زرق و برق آفرینش از بارش باران تا حرکت رودخانه ها، عشق و معشوق گری، تنازع بقای و مرگ، انتظار و برگ ریزان و وقایع طبیعت، آداب و رسوم و هوش، احساس و نگرش و گل و بی وفایی و تاراج و غم، شادی و کودکی (أغو) و غیره در شبکه پدیدار شناسی به توصیفی از حقایق پرداخته شده است.

ایل احساسم

ایل احساسم و بار، بی قرارم تا بیی *** دشت جوئم سی عزیزم، گل بکارم تا بیی
 ای مو قربون قرارت، بی قرارم تا بیی *** چینی احساسم اشکس، درد بارم تا بیی
 دلم بردن ایل لیلی، خو نیارم تا بیی *** عید نوروز بهار، بی بهارم تا بیی
 سی صیاد غم نشهسه، من کشارم تا بیی *** چی بهونی بی خلال، بی مال بارم تا بیی
 سرو باغ ارزومی، سی تو مندم منتظر *** پشت ورد انتظارم، انتظارم تا بیی
 یه نفر دفتر احساسمه سر پنجره بو *** آخرین برگ گل یاسمه سر پنجره بو
 یه نفر دوش و تیل سوز مو شوخین زه و ره *** نا مسلمون تیه ی راسمه سر پنجره بو
 نذر کردم تیمه بلکه و مطلب برسم *** نرسیدم یه نفر شانسمه سر پنجره بو
 یه نفر تا قبی ره، قصه ی احساسمه خوند *** یه لکی زم گل گیلاسمه سر پنجره بو
 کاسه بهره ی تیلم شعرمه وی فصل بهار *** هیچ بهرم که نیا، کاسمه سر پنجره بو
 بعد بارون و ترانه ی گل گندم یه نفر *** سر گندم که نزه داسمه سر پنجره بو
 مو خیال کردم گل می نه، و ماس ایکشه در *** می نه که میخ تیمه، ماسمه سر پنجره بو
 عرق زلفش اوریشم دل درد مو که *** عوضش پیچن و ریواسمه سر پنجره بو
 چار تیی هوشم و دل بی که کسی تیم نبرش *** آخرش ای دل کم شانسمه سر پنجره بو



دیم (مادر)

گلیم جون مو تَمدار دَیم *** گلیم جون مو تَمدار دَیم
 وجودم نقطه ی پرگار دَیم *** دتا چشمم که هی خَرس واتر ایکه
 گواه دردل بسیار دَیم *** گلیم و سرفه و خورجین مفرش
 صنایع دستی و کردار دَیم *** دل نازکتر برگ گل مو
 من ای دنیا فقط غمخوار دَیم *** تموم تار وپودم کار دَیم
 وجودم جلوه رفتار دَیم *** چه قر زحمت کشی دی درد مندُم
 مو شیره ی جونش چی نون خردم *** اغوم ایکه و شیره ی جون ومی دا
 هزار دف نازم ایکه تا بخندُم *** بعدِ پروردگار دَیم ای پرستم
 چطوری ایتَرُم دل و ش نبندُم *** اگر تو ایگرُتُم جونش ای سوت
 و م ایگو روُ خیا دورت بگردُم *** قضام ای یگرُو قربونم ایره
 الهی روُ مو هم بعدت نگردم *** پرّه ایگردنا مرغ ایوراورد
 و آسک نرم ایکه آرد گندم *** تموم زندگی مدیون دَیم
 که تا مردم دل مهرش نکندُم *** دیمم بنگ باد بیدار ایکه
 بهار مثل پرستو بار ایکه *** به اندازه سه تا مرد کار ایکه
 کلاف جونش تَمدار ایکه *** و نرمی برگ گل رفتار ایکه
 گلال زلفم تیمار ایکه *** مو و معمار هستی پرس کردم
 و سیم تعریف ای معمار ایکه *** من گوشم اذن مهر ایگو
 حس تو حیدم بیدار ایکه *** هزار رنج و خوش هموار ایکه
 چو گل بی کودکش رفتار ایکه *** اگر لطفش نه بی بی دشت جونہ
 خزون روزگار پیوار ایکه *** زن لر طاقتش دیوار چینہ

تَمدار دَیم (فرش دستباف مادر)

گلیم جون مو تَمدار دَیم *** وجودم نقطه ی پرگار دَیم
 دتا چشمم که هی خَرس واتر ایکه *** گواه دردل بسیار دَیم
 گلیم و سرفه و خورجین مفرش *** صنایع دستی و کردار دَیم



دل ناز کتر برگ گل مو *** من ای دنیا فقط غمخوار دیم
 تموم تار و پودم کار دیم *** وجودم جلوه رفتار دیم
 چه قر زحمت کشی دی درد مندُم *** مو شیره ی جونش چی نون خردم
 اغوم ایکه و شیره ی جون ومی دا *** هزار دف نازم ایکه تا بخندُم
 بعد پروردگار دیم ای پرستم *** چطوری ایتَرُم دل و ش نبندُم
 اگر تو ایگرتُم جونش ای سوت *** و م ایگو رو خیا دورت بگردُم
 قضم ای یگرو قربونم ایره *** الهی رو مو هم بعدت نگردم
 پره ایگردنا مرغ ایوراورد *** و آسک نرم ایکه آرد گندم
 تموم زندگی مدیون دیمُم *** که تا مردم دل مهرش نکندُم
 دیم بنگ باد بیدار ایکه *** بهار مثل پرستو بار ایکه
 به اندازه سه تا مرد کار ایکه *** کلاف جونش تمدار ایکه
 ونرمی برگ گل رفتار ایکه *** گلال زلفم تیمار ایکه
 مو و معمار هستی پرس کردم *** و سیم تعریف ای معمار ایکه
 من گوشم اذون مهر ایگو *** حس تو حیدم بیدار ایکه
 هزار رنج و خوش هموار ایکه *** چو گل بی کودکش رفتار ایکه
 اگر لطفش نه بی بی دشت جونه *** خزون رو زگار پیوار ایکه
 زن لر طاقش دیوار چینه *** به اندازه سه تا مرد کار ایکه

ذوات و حقایق ضروری: پدیدارشناس با استفاده از تأویل پدیدارشناسی، سعی در توصیف پدیدارها دارد. پس پدیدارشناس در ارائه فلسفه‌ای توصیفی، به عقیده هوسرل با انجام تأویل پدیدارشناسی به شهود ذوات نائل می‌گردد. وقتی من ناب و استعلایی توانست تفکر و متعلق آن را بدون هیچگونه سبق ذهن ملاحظه نماید، در واقع به شهود ذوات نائل گردیده است (پل فولیکه، ۱۳۹۴).

می‌توان گفت منظور هوسرل از ذات، همان ماهیت و حقیقت شیء است که به ذهن می‌آید و معنا و مفهومی استعلایی دارد که شیء متضمن آن است. یعنی شیء خارجی همچون علامت و نشانه‌ای است که به آن معنی و مفهوم متعالی، اشاره دارد و در واقع بیان کننده آن است. بدین ترتیب وقتی سؤال می‌کنیم: فلان شیء چیست؟ از آن معنای متعالی و استعلایی است که سؤال می‌کنیم. پس منظور هوسرل، همان چیزی است که به واسطه آن شیء همان است که هست. یعنی اگر از هر



یک از این ویژگی ها صرف نظر کنیم، دیگر نمی توانیم بگوییم همان شیء مکعب شکلی که می بینیم در می یابیم و این معنا و مفهوم، همان مفهوم مکعب است که شیء خارجی علامت آن بوده و اشاره به آن دارد. مطمئناً این شیء خصوصیات و ویژگی هایی دارد که می توانیم از آن صرف نظر کنیم، در حالی که هنوز دارای معنای مکعب باشد. در شهود ذوات، همه این ویژگی های فرعی کنار گذاشته می شود تا به آن معنای ذاتی و اصلی که بدون آن دیگر مکعب، مکعب نیست، برسیم. مثلاً در مکعب نمی توانیم از خصوصیت سه بعد داشتن آن صرف نظر کنیم و این یک صفت ذاتی برای مکعب است. پس ذات، همان معنای اصلی و اساسی است که شیء به واسطه آن همان است که هست (ما به الشیء هو هو) شهود ذوات، برای پدیدارشناس ویژگی دیگری به ارمغان می آورد و آن ثبات و یکسان بودن در طی شناسائی است. تصویری که فرد از مفهوم درخت گیلاس پر گل در ذهن خود دارد، علی رغم تمام تغییراتی که ممکن است به صورت رویدادهای مختلف، از قبیل: ریختن گل، خشک شدن درخت یا آوردن میوه و... روی دهد، ثابت و یکسان باقی می ماند. پس در شهود ذوات پدیدارشناس به ماهیت و ذات امور می پردازد و بدین ترتیب علم یقینی مصون از تغییرات را در می یابد. آنچه او مشاهده می کند، (ذات) امری کلی است که از فردیت و جزئی بودن به دور است. پس، وظیفه پدیدارشناس همانا توصیف کامل این ذات است که به طور بدیهی و روشن دریافته است. به گفته هوسرل: (پدیدارشناسی محض به عنوان یک علم، فقط مطالعه ذات است، مطلقاً هست بودن مورد مطالعه نیست. جزئی نبایست وضع شود و در ضمن مفاهیم ذاتا دقیق و متقن قرار گیرد، البته آن را ذاتی است که می توان به بدهت به آن نسبت داد، اما اگر آن را با قرار دادن در عالم هست بودن متعین، به عنوان فرد مقرر داریم، دیگر محققاً نمی توانیم آن را در زیر مفاهیم ذات بگنجانیم. در پدیدارشناسی، مفرد و جزئی همیشه نامتعین و تعریف ناپذیر است و در آن فقط ذوات و نسبت های ذوات را به نحو واقعاً معتبر می توان شناخت (رژه و رلو، ۱۳۹۷؛ به نقل از کمالی نژاد، ۱۳۷۵).

نشان واژه های پدیدار شناختی در شبکه معنایی:

در شعر لری فریدون داوری واژه های متعددی وجود دارد که مبین حرکت، نفوذ، کشف، گذر، نوجویی، تعلیق معانی و تعاریف اند و در شبکه دلالت پدیدار شناسی قرار دارند. از این رو این واژه ها را باید نشان واژه ی (نشانه، نه اصطلاح) پدیدار شناسی بنامیم. واژگانی مانند نشاط، صفای، حال و هوای، حواشی، احساس، طنین، رنجیم، درد، سخت، صفا، کینه، یکرنگ، احساس، انس، غمناک، پاک، نرمی، تیمار، مهر، بیدار، روزگار، ما، ایل، ره (رفت)، راسم (راست)، سر (بالای)، پرواز، ناز، ساز، سی (برای)، ای، بی (بدون)، چی (چیست؟)، تو، پشت، تا، هوش، گل، کوه و موارد مشابه. مثال داوری در شعر زیر [پنجره]

یه نفر دفتر احساسمه سر پنجره بو / ... آخرش ای دل کم شانسمه سر پنجره بو



دفتر احساسه، سر پنجره، بُو (با خودش برد)، کم شانسمه، راسمه (جهت راست)، و زه و ره (کار خودش را انجام داد و رفت)، قبی ره (وسط راه)، قصه ی احساسه، لکی زم (حالت خواب، غفلت)، بعد بارون، دل درد مو (دل رنجور)، تیه (چشم)، دل و ... و وابسته های معنایی آن در اشعار آقای داوری به وجود ابعاد پنهان پدیده ها اشاره دارد.

گل ها نیز مثل هر چیز دیگری ابعاد پنهان دارند که باید شناخته شود.

بعد بارون و ترانه ی گل گندم یه نفر *** سر گندم که نزه داسمه سر پنجره بُو

مو خیال کرده گل می نه، و ماس ایکشه در *** می نه که میخ تیمه، ماسمه سر پنجره بُو

عرق زلفش اوریشم دل درد مو که *** عوضش پیچن و ریواسمه سر پنجره بُو

در بیت آخر اوریشم (آویشن)، پیچن (پونه) و ریواسمه (ریواس) اشاره به سه گیاه گلدار (نهاندانه) که گل های آنها اسانس بسیار خوش بو و معطر با رایحه دل انگیز دارند.

در مطلع^۱ از شعر ایل احساسم

ایل احساسم و بار، بی قرارم تا بیی *** دشت جوئم سی عزیزم، گل بکارم تا بیی

و در شعر «ایل احساس»، کلمات احساسم، بی قرارم، اشکگس (شکسته شد)، دلم بردن (عاشقم کرد)، بهار، سی (برای)، صیاد (شکارچی)، غم نشهسه (غم و اندوه)، و ... دلالت بر ابعاد پدیدار شناختی دارد.

ایل احساسم و بار، بی قرارم تا بیی / ... پشت ورد انتظارم، انتظارم تا بیی

همچنین در ابیات زیر از شعر «ایل احساس»

ایل احساسم و بار، بی قرارم تا بیی *** دشت جوئم سی عزیزم، گل بکارم تا بیی

ای مو قربون قرارم، بی قرارم تا بیی *** چینی احساسم اشکگس، درد بارم تا بیی

دلم بردن ایل لیلی، خو نیارم تا بیی *** عید نوروز بهار، بی بهارم تا بیی

سی صیاد غم نشهسه، من کشارم تا بیی *** چی بهونی بی خلال، بی مال بارم تا بیی

کلمات ایل احساسم (ایل احساس من)، بی قرارم (من آرام ندارم)، دشت جوئم (جان من ...)، سی عزیزم (برای عزیز من)، گل بکارم (من گل پرورش دهم)، دلم بردن (عاشقم کردن)، ایل لیلی (ایل معشوقه من)، خو نیارم (من تا آمدن تو [لیلی من] بی خوابم)، بی بهارم (من تا آمدن تو [لیلی من] بهار ندارم)، من کشارم (در کمین من)، چی بهونی بی خلال، بی مال بارم تا بیی (چادر خیمه من تا آمدن لیلی بدون ستون و همچنان با مال دسته ع شایر) در حال حرکت تا آمدن. و پیوند تامل، فکر، ادراک، تغافل و ابعاد پنهان پدیده بخوبی مشخص است که البته نیروی من متفکر [ما: من که بصورت جمع آمده است]. و به تعلیق درآورنده است.

اصل صفا بودیم و دور از کینه هستیم / ... خواندیم شعر دلنواز زندگانی

۱. بیت اول غزل و قصیده (قصیده یک قالب شعر کلاسیک فارسی است موضوع قصاید مدح شاهان و بزرگان، وصف طبیعت و گاه پند و اندرز است).



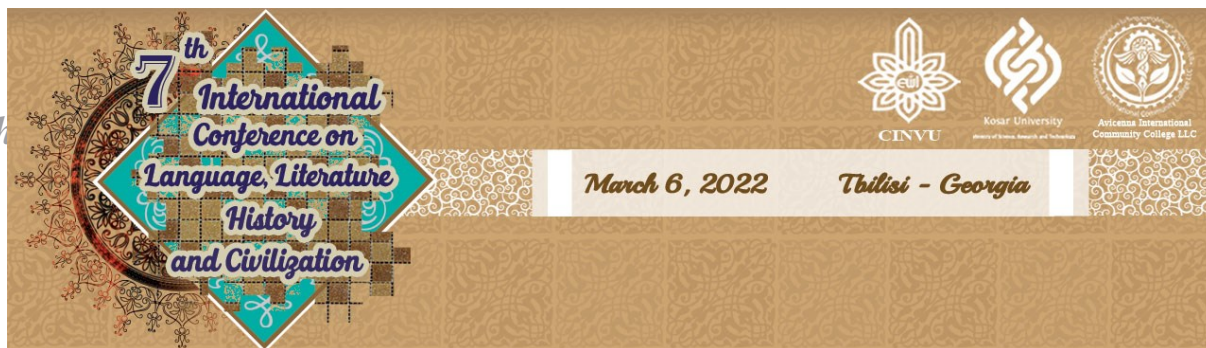
نتیجه:

یکی از مهمترین ابعاد شعر لری فریدون داوری رویکرد پدیدار شناختی است و تأثیرپذیری او از آرای پدیدارشناسان است که در اشعار برگزیده و معروف آقای فریدون داوری (پنجره، ایل احساس، دیم (مادر)، تمدار دیم [فرش دستیاف مادر]) بطور پر رنگی ملاحظه می شود و بیانگر یک تحول و تغییر همه جانبه در شخصیت فکری و شعر شناختی او بوده است. آقای داوری هرچند به معنی اخص کلمه فیلسوف نیست و نمی توان اندیشه های او در اشعارش را با توجه به جزئیات، اصطلاحات و تعاریف با فلاسفه مقایسه کرد اما در رویکرد تأملات پدیدار شناختی عمیقی داشته است و در این ساحت همسویی زیادی بین نظریات و اندیشه های وی و ادموند هوسرل، مرلوپنتی، هایدگر، سارتر ملاحظه می شود. حضور نیرومند «من اندیشمند» در مناسبت های مختلف و تاکید بر یگانگی «ما» و نگرش به دوران گذشته، تأکید بر اصالت ادراک، احساس و تجربه زیسته، نفی و تعلیق نگرش ها و هنجارهای تقلیدی و ارائه تعریف نو و کاشفانه از پدیده ها و تلاش برای کشف ابعاد پنهان اشیای و مفاهیم، تعلیق پدیدارشناسی دلالت الفاظ و قواعد همنشینی و جانشینی در ترکیب سازی و نوآوری در نظام استعاره کلام نشانه های رویکرد پدیدارشناختی شاعر است. عرفان او در واقع ادراک حسی پدیده های طبیعی (چشمه، رودخانه، کوه و ...) و اجتماعی (ایل احساس،) و انتزاعی و تنهایی او فضای کشف و حفظ فردیت است. و کلماتی مانند ما، ایل، ره (رفت)، راسم (راست)، سر (بالای)، پرواز، ناز، ساز، سی (برای)، ای، بی (بدون)، چی (چیست؟)، تو، پشت، تا و مواردی مشابه در اشعار داوری در شبکه پدیدار شناختی قرار می گیرد. نتایج نشان داد که در پنجاه و هفت بیت از چهار شعر، فرزند کوهستان، بی قراری، دفتر احساس و دی از آثار داوری کلمه گل با هفده بار و آب نه بار تکرار بیشترین فراوانی را داشته است و اشعار این شاعر بیانگر تصویر و درکی از روزگار شاعر و قوم لر است.



- منابع:

- آلفرد شولتز، ۱۳۹۳، چند مفهوم اصلی پدیدارشناسی، ترجمه: یوسف اباذری، نشریه فرهنگ شماره ۱۱. (۹)
- پل فولیکه، ۱۳۹۴، فلسفه عمومی، ترجمه دکتر یحیی مهدوی، ص ۳۱۴.
- پیرته وناز، ۱۳۹۹، نگاهی به پدیدارشناسی و فلسفه‌های هست بودن از هوسرل تا مرلوپنتی، ترجمه: و برگرفته یحیی مهدوی
- پیکلز، جان، ۱۴۰۰، پدیدارشناسی، علم و جغرافیا: فضازیستی و علوم انسانی». ترجمه فرهاد برندک و مهسا خوش سیمما. انتشارات گونش نگار، اردبیل
- حبیبی، آرش، ۱۳۹۱، روش تحقیق پدیدارشناسی. انتشارات دانشگاه تهران [برگرفته از دست‌نوشته‌های ادموند هوسرل]
- دهقانی ناژوانی، فهیمه، ۱۳۶۸، «پدیدارشناسی Phenomenology». پژوهشکده باقرالعلوم. برگرفته از: هوسرل، ادموند؛ ایده‌ی پدیدارشناسی، ترجمه‌ی عبدالکریم رشیدیان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- رژه ورونو، ۱۳۹۷، تاریخ فلسفه معاصر، ترجمه و برگرفته یحیی مهدوی
- شیرکرمی، جواد، عزیزی، سکینه، ۱۳۹۴، مطالعه رویکرد پژوهش پدیدارشناختی در حوزه برنامه درسی، اولین همایش ملی مطالعات و تحقیقات نوین در حوزه علوم تربیتی و روانشناسی ایران، تهران، <https://civilica.com/doc/432469>
- خانبنی، سام، پژوهشنامه‌ی ادب غنایی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال یازدهم، شماره بیست، بهار و تابستان ۱۳۶۲، ۱۴۲-۱۲۱
- موحد، ضیاء، ۱۳۷۱، نقد فرگه بر پسیکولوژیسم هوسرل، نشریه فرهنگ، شماره ۱۱
- کمالی نژاد، محمدحسین، ۱۳۷۵، هوسرل و تأسیس پدیدارشناسی، کیهان اندیشه ۱۳۷۵ شماره ۶۸
- گورویج، آرون، ۱۳۹۵، پدیدارشناسی و فلسفه علم، ترجمه: حسین معصومی همدانی، نشریه فرهنگ شماره ۱۱
- ژال وال، ۱۳۷۵، بحث در مابعدالطبیعه، ترجمه: یحیی مهدوی و همکاران، ناشر: خوارزمی
- هوسرل، ادموند، ۱۳۸۱، تأملات دکارتی مقدمه‌ای بر پدیدارشناسی، ترجمه: عبدالکریم رشیدیان، تهران، نشر نی
- یوسفی، جعفر، ۱۳۸۹، قوم لر، تهران: امیرکبیر، چاپ اول
- Cartesian Meditation p. (1945). The world of aistentialism critical reades, Edmund Husserl p 77. Edited my Maurice Friedman.
- Yar-Shater, Ehsan. (1982). Encyclopaedia Iranica. London: Routledge and Kegan Paul. V, p 61^a
- Erik John Anonby , Update on Luri: How many languages? Journal of the Royal Asiatic Society (Third Series) , Volume 13, Issue 02, Jul 2003, pp 171-197
- Denzin N K. Lincoln Y S (Editors). Handbook of qualitative research. 2nd ed. CA: Sage. 2000.
- Darabi A. Phenomenological approach to the analysis of political phenomena. Journal of Political Studies. 2009. 5. PP:61-82
- Polkinghorne D. Methodology for the human sciences: Systems of inquiry. Albany: State University of New York, Press. 1983.



The Phenomenological Approach In Lori Fereydoun Davari's Poetry

Mehrzaad Yazdanpanah¹, Maryam Rameshgar², Ahmad, javdaneh³

1. Research Director of Imam Sadiq Research Institute, Education of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province, Yasuj, Iran
2. MSc student in literature, education teacher of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad province, Yasuj, Iran
3. Employee of Yasuj University of Medical Sciences, Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province, Yasuj, Iran

Abstract

Phenomenological is one of the concepts of psychology that has entered the field of literature. The aim of this study was to explain the phenomenological components and to investigate the poems of Lori Fereydoun Davari. Phenomenology means a natural and experience-oriented view of various things in the universe. This study was conducted using analytical-descriptive method. Lur is one of the main ethnic groups of Iranian descent, mainly in the center, west and southwest and live sporadically in other parts of the country and the world. Fereydoun Davari's poems are among the most beautiful works of poetry of the Lur people. This research showed that the poems of arbitration were deeply influenced by phenomenological perspective. Decisive presence and referring to the same objects such as rain, fountain, river, forest, mountain, dena, water, shahin, flower, orishm, rhubarb, dena, dew, dew, dew, brno song, drum bang and instrument and presenting propositions Expressing customary, traditional and cultural teachings to suspend assumptions and refer to objects, emphasis on understanding phenomena, redefining material and abstract phenomena, having a multidimensional perspective, suspending the signification of words and presenting facialism Different in the poems of arbitration is his phenomenological approaches. Sometimes norm-breaking words like us, Rah (went), Rassum (right), head (top), flight, cute, instrument, ci (for), ay, Bia (no), chi (what?) You, behind, up and on the like in the lyrics of arbitration are placed in the phenomenological network. The results showed that in fifty-seven bits of four poems, mountain child, restlessness, the office of feeling and day of the proverbs of the word flower with seventeen per and water nine per the most frequent and the poems of this poet represent the image and understanding of the days of the poet and the Lur people.

Keywords: Fereydoon Davari, Phenomenology, Lur people, Lived experience